

تحلیل مفهوم نئولیبرالیسم و کاربرد آن در روابط بین الملل

سیده معصومه فهندژ سعدی^۱ و مسعود مرادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰

چکیده

نئولیبرالیسم به سیاست‌ها و روندهایی اشاره دارد که از طریق آن‌ها منافع خصوصی تعداد نسبتاً معدودی تا جایی که امکان دارد بر زندگی اجتماعی حاکم می‌گردد تا سود شخصی‌شان به حداکثر برسد. نئولیبرالیسم که اساساً با سیاست‌های ریگان و تاچر مرتبط است، در دو دهه‌ی گذشته گرایش غالب اقتصاد سیاسی جهانی بوده است و اجزای سیاسی میانه‌رو بخش اعظم چپ و راست سنتی نیز آن را الگوی خویش قرار دادند. نئولیبرالیسم کوششی برای توضیح پیشرفت‌های صورت گرفته در اقتصاد سیاسی جهانی پس از جنگ‌های دوم با تأکید و تمرکز بر نقش مرکزی نهادها و سازمان‌ها در سیاست بین‌الملل بود. بنیانگذاران اندیشه نئولیبرالی، آرمان‌های سیاسی هم‌چون منزلت انسان و آزادسازی فردی را به‌عنوان اصولی بنیادین و ارزش‌های محوری تمدن برگزیدند. ما در این مقاله بر آنیم تا نئولیبرالیسم را در روابط بین‌الملل تحلیل نمائیم، از این رو در ابتدا ضمن تعریفی از نئولیبرالیسم به پیدایش و خاستگاه نظریه‌ی نئولیبرالیستی می‌پردازیم. ابعاد اصلی نئولیبرالیسم، دولت نئولیبرال و پیش‌زمینه نئولیبرالیسم، دیگر محورهای این مقاله را تشکیل می‌دهند.

کلید واژه‌ها: نئولیبرالیسم، سیاست، بازار آزاد، خصوصی‌سازی، بحران مالی.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

فهندژ سعدی، سیده معصومه؛ مرادی، مسعود (تابستان ۱۴۰۴). «تحلیل مفهوم نئولیبرالیسم و کاربرد آن در روابط بین‌الملل». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال هشتم، شماره ۲، پیاپی ۳۰، صص ۱۰۱-۱۲۶.

^۱. دانش‌آموخته دکتری تخصصی سیاست‌گذاری عمومی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.
ایمیل: s.m.fahandezh2011@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
ایمیل: Masoudmoradzakarya@yahoo.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

نئولیبرالیسم به رویکردی اطلاق می‌شود که در اواخر دهه ۷۰ میلادی و اوایل دهه ۸۰ میلادی در انگلستان با مارگارت تاچر و در آمریکا با رونالد ریگان و بعدها در کل اروپا و کشورهای در حال توسعه ظهور کرد. نئولیبرالیسم اگرچه از حیث فکری هیچ‌گاه یک رویکرد بدیع نبوده و بدین ترتیب صرفاً روگرفتی از یک سنت مستحکم و چند صد ساله است، اما در عرصه‌ی عمل سیاسی- اجتماعی یک رویکرد نو ظهور است. وجهی جهانی این رویکرد مخصوصاً برای اولین بار توانست مجرای برای پیاده شدن ایده‌های لیبرالیستی در سراسر جهان باشد. صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ... در این راستا مهم‌ترین نهادهای متولی این امر تلقی شده‌اند. نئولیبرالیسم نظریه‌ای در باب نظامی در حوزه‌ی اقتصاد سیاسی است که بر طبق آن با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است، می‌توان رفاه و بهروزی انسان را افزایش داد. این تعریف که برگرفته از دیوید هاروی است به خوبی از ماهیت جامع نظام نئولیبرالیسم پرده بر می‌دارد. نئولیبرالیسم در باطن امر رویکردی در باب معنای زندگی و ماهیت خوشبختی و بهروزی انسان است. به محض ورود به این عرصه، نئولیبرالیسم هم‌چنین به دکترین جامعی برای توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، کم‌تر توسعه یافته و حتی در معرض توسعه بدل می‌گردد.

نئولیبرالیسم یکی از گونه‌ها و مراحل لیبرالیسم است که در اواخر قرن بیستم با افول دولت‌های رفاهی و گرایش به سیاست‌های لیبرالیسم با دموکراسی آشکار شد و امروزه موج تازه‌ای از اندیشه‌های لیبرالی تحت عنوان نئولیبرالیسم به وجود آمده است. تأکید نئولیبرالیسم بر این است که مکانیسم بازار باید اداره کننده‌ی سرنوشت بشر باشد. هم‌چنین، اقتصاد باید قواعدش را بر جامعه دیکته کند و نه بر عکس.

پیشوند نئو در ابتدای کلمه لیبرالیسم به معنی آن است که درباره‌ی نوع جدیدی از لیبرالیسم صحبت می‌کنیم. بحران‌های سرمایه‌داری طی ۲۵ سال گذشته به خاطر کاهش نرخ سودشان سبب شده است، جریانی الهام گرفته از برگزیدگان شرکت‌ها تلاشی را آغاز کند تا دوباره اقتصاد لیبرالیسم را زنده نمایند. چیزی که با عنوان نئو نامیده می‌شود، اکنون با نرخ رشد سریع جهانی‌سازی اقتصاد سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم را در مقیاس جهانی می‌بینیم (به نقل از وبسایت vista.ir).

۲. پیدایش نظریه نئولیبرالی

نئولیبرالیسم به عنوان پادزهری بالقوه برای خطرات تهدید کننده‌ی نظام اجتماعی سرمایه‌داری و هم‌چون راهی برای حل مشکلات آن مدت‌ها در محافل سرمایه‌گذاری عمومی نهفته بود. گروهی

کوچک و منحصر به فرد از مدافعان پر شور عمدتاً اقتصاددانان، مورخان و فیلسوفان دانشگاهی در سال ۱۹۴۷ پیرامون فریدریش هایک گرد آمده بودند تا انجمنی به نام انجمن مونت پلرین را تأسیس کنند (هاروی: ۱۳۸۶: ۳۲). اعضای این گروه به دلیل تعهدشان از اصول بازار آزاد، اقتصادی نئو کلاسیکی بود که در نیمه دوم قرن نوزدهم پدید آمده بودند تا جای نظریه‌های کلاسیک آدام اسمیت، دیوید ریکارد و کارل مارکس را بگیرند (همان: ۳۳).

جنبش نئولیبرالی تا سال‌های دشوار دهه ۱۹۷۰ در حاشیه محافل دانشگاهی و سیاست‌گذاری باقی ماند ولی در آن سال‌ها یک باره شروع به یافتن جایگاهی مهم به خصوص در ایالات متحده و بریتانیا کرد و در مؤسسات پژوهشی مختلفی با امکانات مالی بسیار خوب و نیز از طریق تأثیر فزاینده‌اش در دانشگاه‌ها پرورانده شد. نظریه‌ی نئولیبرال به‌ویژه از بُعد پولی‌اش شروع به تأثیرگذاری عملی در زمینه‌های مختلف سیاست‌گذاری کرد. مثلاً در دوران ریاست جمهوری کارتر، سیاست مقررات‌زدایی اقتصاد یکی از راه‌حل‌هایی بود که برای وضعیت رکورد تورمی مطرح شد که در طول دهه ۱۹۷۰ بر اقتصاد آمریکا حاکم بود (همان: ۳۵). نکات اصلی نئولیبرالیسم شامل موارد زیر می‌باشد:

۱- قانون بازار: رها کردن شرکت‌های آزاد یا شرکت‌های خصوصی از هر محدودیتی که توسط دولت وضع شده باشد، بدون توجه به این که سبب چه مقدار آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. آزادی بیشتر برای تجارت بین‌المللی و سرمایه‌گذاری (مانند پیمان نفتا)، کاهش دستمزد از طریق پراکندن کارگران از اتحادیه‌ها و محو حقوق کارگران که از پی سال‌ها مبارزه به دست آوردند، عدم کنترل قیمت‌ها و روی هم رفته آزادی برای حرکت سرمایه، کالا و خدمات.

۲- قطع هزینه‌های عمومی برای خدمات اجتماعی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، کاهش دادن خالص مقرری برای فقرا و حتی نگهداری جاده‌ها، پل‌ها، عرضه آب و ... به نام کاهش نقش دولت. البته آن‌ها مخالف سوبسیدها و معافیت‌های مالیاتی دولت برای شرکت‌ها نیستند.

۳- مقررات زدایی: کنار گذاشتن آن دسته از مقررات دولتی که سود را کاهش می‌دهد، شامل قوانین ایمنی و حفاظتی در محیط کار.

۴- خصوصی سازی: فروش شرکت‌های دولتی، کالاهای خدمات به سرمایه‌گذاران خصوصی. این شامل بانک‌ها، منابع کلیدی، راه آهن، عوارض بزرگ‌راه‌ها، برق، مدارس، بیمارستان‌ها و حتی آب آشامیدنی نیز می‌گردد. گرچه این کارها به نام افزایش کارایی انجام می‌شود که اغلب هم مورد نیاز است، اما اثر خصوصی‌سازی اساساً متمرکز نمودن ثروت بیشتر در دست عده‌ی کمی و پرداخت بیشتر عموم مردم برای تأمین نیازهایشان بوده است.

۵- حذف مفهوم نفع عمومی یا اجتماع و جایگزینی آن با مسئولیت فردی: اعمال فشار بر فقیرترین مردم در یک جامعه برای یافتن راهی توسط خودشان برای تأمین مراقبت بهداشتی،

آموزشی و امنیت اجتماعی و سایر نیازهای اجتماعیشان و سپس مقصر دانستن آن‌ها در صورت شکست و معرفی آن‌ها به‌عنوان ناکارآمد. نئولیبرالیسم معتقد است با به حداکثر رساندن دامنه دستاوردهای ناشی از معاملات مبتنی بر بازار و افزایش تعداد این معاملات خیر اجتماع به حداکثر خواهد رسید و می‌کوشد که تمام کنش‌های انباشت، نگهداری، انتقال و تحلیل برای هدایت تصمیمات در بازار جهانی است (به نقل از وبسایت Aftab.ir).

نئولیبرالیسم دو ستون دارد: «بازار» و «فرد»، هدف اساسی نئولیبرالیسم آن است که مرزهای دولت را عقب براند با این باور که سرمایه‌داری بازار بدون کنترل حکومتی، کارایی، رشد و رونق گسترده‌ای خواهد داشت. بر اساس این دیدگاه، دست‌بازدارنده دولت شیره‌ی نوآوری را می‌مکد و مانع سرمایه‌گذاری می‌شود. دولت با این که ممکن است نیت خوبی داشته باشد، اما ناگزیر بر کارهای انسان اثری مخرب دارد. این نگرش بر توجه راست لیبرالی، به سیاست مالکیت و ترجیحی که به سرمایه‌گذاری خصوصی در برابر سرمایه‌گذاری دولتی بها می‌دهد. «خصوصی خوب است، دولتی بد است»؛ این گفته مارگارت تاچر نمود همین گفته است: «چیزی به نام جامعه وجود ندارد و فقط افراد و خانواده‌های آنان وجود دارند». به گفته‌ی آن‌ها دولت، تخم فرهنگ وابستگی را می‌کارد و آزادی را که آزادی‌گزینی در بازار تلقی می‌شود، از درون نابود می‌کند.

نئولیبرالیسم به خودیاری، مسئولیت فرد و گرایش به کار آفرینی اقتصادی بسیار معتقد است. راه‌حلی که کینز برای مسئله بیکاری و تورم عرضه کرد این بود که برای حفظ سطح اشتغال کامل، توانایی‌های خود را در زمینه وضع مالیات، هزینه عمومی و بقیه را به‌طوری به‌کار گیرد که وجود تقاضای کافی برای کالاها تولید شده را تضمین کند. کینز با یادآوری بد ثباتی نظام بازار لزوم دخالت فعال دولت را توجیه می‌کرد. او وابستگی بیش از حد اقتصاد به نظام بازار آزاد را علت اساسی بی‌ثباتی نظام سرمایه‌داری می‌دانست. در نظریه کینز این دولت بود که به نظام اقتصادی ثبات می‌بخشید نه نظام بازار آزاد. اساس سرمایه‌داری دولت و حفظ ثبات و تأمین رشد اقتصادی بود. هر چند افکار عمومی برای ملی کردن کارخانه‌ها و صنایع آماده نبود اما با تبلیغ سودآور نبودن بعضی از این کارخانه‌ها، این عملکرد خود را توجیه کردند (توحید فام: ۱۳۸۳: ۸۸ و ۸۹).

۳. گذری بر نظریه‌پردازان این سنت فکری

مخالف با دیدگاه‌های تغییر یافته لیبرالیسم پس از بحران وال استریت در طول سال‌های جنگ جهانی دوم و پس از آن تداوم یافت. این اندیشه‌های مخالف جویانه از سوی اندیشمندان متعهد پایبند به لیبرالیسم کلاسیک صورت گرفت. اندیشمندانی چون میلتون فریدمن، فون هاک و رابرت نوزیک در نوشته‌های خود اساس فکری و نظری اندیشه جدیدی به‌نام نئولیبرالیسم را بر پایه عقاید و ارزش‌های لیبرالیسم کلاسیک بنا نهادند.

افکار و ایده‌های آنان به شدت رواج یافت. وجود همزمان تورم لحام گسیخته و نرخ بالا و فزاینده بیکاری در آن دوران باعث شد اقتصاد کلاسیک در لباس (مکتب اصالت پول) بار دیگر وارد عرصه شود و به سیاست عملی حکومت سرمایه‌داری تبدیل شود.

۳-۱. میلتون فرید من (۱۹۱۲-۲۰۰۶)

فرید من مشهورترین متفکر در بین لیبرال‌های جدید است که نظریه کینز را مورد انتقاد قرار داده و از کاهش هزینه‌های دولتی حمایت کرده است. فرید من در سال ۱۹۶۲ در کتاب سرمایه‌داری، از آزادی سیاسی و اجتماعی دفاع کرد و نقش اقتصاد سرمایه‌داری در جامعه آزاد را مورد بحث قرار داد. فرید من بر این باور بود با توجه به رابطه ارگانیک آزادی‌ها با یکدیگر با از بین رفتن آزادی اقتصادی آزادی سیاسی - اجتماعی نیز از بین می‌رود. از نظر سیاسی، استدلال اساسی او این است که آزادی تنها در نظام سرمایه‌داری دست یافتنی است و این نظام، خود بیشترین فرصت‌ها را برای بهبود وضع تهی‌دستان ایجاد می‌کند. از همین رو فرید من سرسختانه از سرمایه‌داری دفاع کرده است. نظام سیاسی فرید من دوشادوش نظام اقتصادی او حرکت می‌کند و هر دو نظام را توأماً بازار می‌نامیدند (توحید فام: ۱۳۸۳: ۱۰۲). از دیدگاه کینز میزان بالایی از تورم و عدم اشتغال با هم پیش نمی‌آمدند اما به نظر فرید من، سیاست‌های کیفی در واقع درست از کار در نیامده و به‌ویژه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تورم بالا و عدم اشتغال بالا با هم بروز کرده‌اند. به نظر کینز اشتغال بستگی به کل هزینه‌ها یعنی هزینه‌های معرفی و سرمایه‌گذاری دارد. در زمینه هزینه‌های مصرفی، مردم اگر قسمتی از در آمد خود را پس‌انداز کنند و اگر پس‌اندازشان سرمایه‌گذاری نشود در نتیجه افزایش عدم اشتغال خواهد بود. لیبرال‌های نو فعالیت دولت و بروکراسی دولتی را نه معطوف به خیر عمومی بلکه نوعی فعالیت خصوصی نفع طلبانه تلقی می‌کنند (بشیریه: ۱۳۷۸: ۵). او پیوسته بر این باور بود که اگر سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم یا آزادی اقتصادی به کشورهایی که توسط دولت‌های تمامیت خواه اداره می‌شود شناسانده شود، آزادی سیاسی به همراه خواهد داشت. او همچنین در کتاب «سرمایه‌داری و آزادی» خود از به حداقل رساندن نقش دولت در بازار آزاد دفاع کرده است تا جامعه بتواند به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دست یابد. فرید من به آزادی نه تنها در حوزه اقتصاد بلکه در تمام حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معتقد بود. فرید من از هواداران سرسخت کاهش هزینه‌های دولت، تقلیل نقش دولت به حداقل و سرمایه‌داری آزاد بوده و سرمایه‌داری را تنها ضامن آزادی‌های فردی به‌شمار آورده است.

وی در یکی از آثار خود تحت عنوان راهی به‌سوی بردگی ۱۹۴۳ استدلال کرده است که روشنفکران اروپایی با تأکید بر دخالت دولت در اقتصاد و برنامه‌ریزی متمرکز، آزادی را که اساس تمدن غرب است به خطر انداخته‌اند (بشیریه: ۱۳۷۸: ۹).

وی استدلال می‌کند که حکومت قانون باید در برخورد برابر و یکسان با افراد به منزله موجودات و مصادیق ناشناس و نامعین به نابرابری آنان در بهره داشتن از امکانات بی‌اعتنا باشد. هایک از دخالت دولت در اقتصاد به بهانه تأمین عدالت اجتماعی، اصل آزادی منفی را خدشه‌دار می‌کند. اصل آزادی منفی از نظر هایک فقدان هر گونه اجبار خارجی یا وابستگی به اراده خود سرانه دیگران است تنها قانون حافظ چنین آزادی‌هایی است. کوشش برای یکسان‌سازی و حذف این گونه تفاوت‌ها و نابرابری‌های اولیه خود موجب رفتار متفاوت با افراد می‌شود و ناروایی‌هایی ایجاد می‌کند. این گونه اقدامات به دادن اختیارات وسیع به حکومت می‌انجامد تا به بهانه‌ی عدالت اجتماعی بر زندگی مردم مسلط شوند. در نتیجه اندیشه عدالت اجتماعی متضمن تهدیدی جدی برای جامعه‌ی آزاد و حاوی نطفه‌ی نظام توتالیتار است. در حالی که محور اندیشه‌های هایک مفهوم آزادی است. تکامل، ترقی و نظام خود جوش همه محصول آزادی‌اند. از نظر او آزادی صرفاً ارزش نیست، بلکه منبع اخلاقی‌ترین ارزش است. آزادی یک معنای دقیق و مشخص دارد: آزادی از زورگویی دلق‌خواهانه و بدون قانون، خواه از سوی پادشاه باشد یا از سوی مجلس و مردم.

هایک نیز می‌داند که گنج آزادی، نه دقیقاً یک حق طبیعی، بلکه محصول به سختی فراهم شده تاریخ و تکامل بود. هایک با نظریه هایک کینزی مخالف بود. به نظر وی بی‌نظمی اقتصادی عرضه می‌کند، به نظر هایک خود دولت عامل بی‌ثباتی است. هایک می‌گوید: پول یک نهاد اجتماعی است که دولت آن را ایجاد نکرده است و نمی‌تواند هم بر آن کنترل داشته باشد. پول چیزی نیست که بتوان آنها را تعریف یا کنترل کرد، چراکه در جامعه کلی مؤسسات پول‌ساز به غیر از دولت وجود دارد، این کار عبث و بیهوده‌ای است.

هایک پیشنهاد می‌کند که پول هم جزء بازار رقابتی شود. هایک بر آن است که تورم و نوسان قیمت‌ها ناشی از تقصیر نظام سرمایه‌داری نیست، بلکه نتیجه ناتوانی حکومت در حفظ ثبات پولی می‌باشد. تورم یکی از بزرگ‌ترین دشمنان آزادی است و از آن جا که حکومت‌ها از کنترل آن ناتوان بوده‌اند، بنابراین باید انحصار صدور پول از آنها سلب شود (به نقل از وب‌سایت پژواک اندیشه، تاریخ دسترسی ۱۴۰۳/۰۶/۰۴).

۳-۲. رابرت نوزیک (۱۹۳۸-۲۰۰۲)

نوزیک فیلسوف معاصر آمریکایی یکی از برجسته‌ترین نمایندگان فلسفه نو لیبرالیسم می‌باشد. اثر مهم وی با نام «آثار دولت و یوتوبیا»، تا آنجا بر حقوق مطلق فردی تکیه دارد که دیگر جایی برای دولت باقی نمی‌ماند.

از این دیدگاه این متفکر دولت عاملی است که حضورش سبب نقض حقوق فردی افراد می‌شود. نقطه مهم فلسفه سیاسی نوزیک همانند هابز و لاک وضع طبیعی است. وضع طبیعی بدین معنی

است که هر انسانی که زاده می‌شود حقوق خود را همراه می‌آورد و هیچ حکومت و یا دولتی نمی‌تواند این حق را به انسان بدهد بنابراین وضع طبیعی به نظر نوزیک بهترین شرایط آثار زندگی انسان است. نوزیک معتقد نیست که برای محدودیت در شرایط وضع طبیعی انسان دولت قدرت داشته باشد بلکه به اعتقاد او تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات منفی - سیاسی برای حمایت متقابل افراد از یکدیگر لازم است.

۴. پیش زمینه اصلی نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم در بطن خود وامدار سنت ریشه‌دار محافظه کاری در دوره‌ی مدرن است. این سنت ریشه‌دار از آدموند برک گرفته تا مایکل اوکثات و ... یقیناً اصلی‌ترین تأثیر را بر رویکرد نئولیبرالیسم بر جای گذاشته‌اند تا جایی که بسیاری از تاریخ‌دانان سیاسی و اجتماعی علاقمند نئولیبرالیسم را نومحافظه کاری خطاب کنند. علاوه بر محافظه کاری، لیبرالیسم کلاسیک و بالتبع خوانش‌های مختلف اختیارگرایی اعم از مکتب اتریش به نمایندگی افرادی چون فون میزس و فریدریش هایک و طیف آمریکایی این رویکرد به نمایندگی رابرت نوزیک تأثیر زیادی بر نئولیبرالیسم گذاشته است. در این میان مکتب شیکاگو به نمایندگی میلتون فریدمن یکی از مهم‌ترین حامیان این رویکرد به شمار می‌آید.

کلاسیک‌های جدید مثل رابرت لوکاس و ... که عمدتاً رویکردی تخصصی و اقتصادی دارند از دیگر حامیان این رویکرد به حساب می‌آیند. پس از انتخاب رونالد ریگان به ریاست جمهوری در سال ۱۹۸۰ صحبت‌های زیادی درباره‌ی «اقتصاد طرف عرضه» پیش کشیده شد. این نظریه‌ی جدید، ایدئولوژی قدیمی با نام جدید بود. اقتصاد طرف عرضه همان استدلال قدیمی لیبرال کلاسیک بود که نقش محدودی را برای حکومت در اقتصاد تجویز می‌کرد. البته پر واضح است که همه‌ی این رویکردها در واقع شعبه‌هایی از محافظه کاری هستند (مجله علوم اجتماعی: ش ۵۴ و ۵۳).

در دهه‌ی ۱۹۷۰ نظریه‌ای تحت عنوان «عدالت» توسط جان‌را منتشر گردید مبنی بر اینکه همه‌ی افراد حقوق برابر دارند، حق انتخاب، حق آزادی، حق مالکیت و ...؛ او فرد را بر جامعه مقدم می‌دارد و می‌گوید: انسان اساساً جویای منافع خودش است و اولویتی برای آزادی در مقابل سایر ارزش‌های اجتماعی قائل می‌شود و حرمت شخص به در آمدش بستگی ندارد، حال آنکه در قاموس ایدئولوژی لیبرالیسم، به دنبال منافع فردی کسب موقعیت برتر (قدرت و ثروت) هدف اصلی فرد قلمداد می‌شود و با دیدگاهی ماشینی، دیگران و طبیعت، ابزاری برای تأمین اهداف طبقه‌ی ثروتمند می‌شوند. در دهه‌ی ۱۹۸۰ نظریه دیگری درباره‌ی کاهش دخالت دولت در بازار مطرح گردید و هایک اعلام داشت که بازار خود بهتر می‌تواند سطح قیمت‌ها و تولید را تعیین کند و دخالت دولت ناموجه می‌باشد. اقدامات دولت ریگان در ایالات متحده آمریکا و ماکارت تاجر در بریتانیا نیز مبتنی بر همین

دیدگاه بود. هایک آزادی فردی را با آزادی اقتصادی یکسان می‌دانست، هر چند که در برابر نظر افراطی وی، وقتی در سال ۱۹۷۳ ژنرال پینو شه دولت سالوادور آلنده در شیلی را سرنگون کرد و به مدت دو دهه حکومت اختناق و سرکوب در شیلی برقرار ساخت، اقتصاد آزاد و بازار آزاد حاکم بر اقتصاد و جامعه شیلی شد، اما هیچ وقت آزادی‌های سیاسی با آزادی اقتصادی فرا نرسید و در شیلی به مدت دو دهه همه‌ی آزادی‌های شخصی و سیاسی سرکوب شد (هاروی: ۱۳۸۶: ۱۴).

از نظر بین‌المللی، نظام جهانی جدیدی از طریق توافق‌های برتون وودز ایجاد شد و نیز به منظور کمک به ثبات روابط بین‌المللی، نهادهای مختلفی از قبیل سازمان ملل متحد، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک بین‌المللی توسعه تأسیس شد. برای حمایت از تجارت آزاد کالاها، نظام نرخ‌های مبادله‌ی ثابت به‌وجود آمد که در آن نرخ‌های مبادله قابلیت تبدیل دلار آمریکا، به طلا در قیمتی ثابت، تثبیت شده بودند. پس از جنگ جهانی دوم، انواع گوناگونی از دولت‌های دموکراتیک، سوسیالیستی، دموکراتیک مسیحی و دولت‌هایی با نظام‌های برنامه‌ریزی اقتصادی کنترل شده و متمرکز در اروپا پدید آمدند. ایالات متحده خود به دولت دموکراتیک لیبرال روی آورد و ژاپن زیر نظارت بر بازسازی کشور ایجاد کرد. آنچه همه‌ی این انواع مختلف دولت در آن اشتراک نظر داشتند. پذیرش این موضوع بود که دولت باید بر اشتغال کامل، رشد اقتصادی و رفاه شهروندانش تمرکز کند و برای دستیابی به این اهداف، تدرت دولت باید بدون قید و بند در امتداد بازار به کار گرفته شود و اگر لازم باشد در آن مداخله کند یا حتی جایگزین آن شود. سیاست‌های مالی و پولی که معمولاً سیاست‌های کیفی نامیده می‌شدند به‌طور گسترده‌ای به کار گرفته شدند تا نوسان‌های تجاری را کاهش دهند و اشتغال کامل قابل قبولی را تضمین کنند. به علاوه عموماً از یک سازش طبقاتی بین کار و سرمایه که ضامن اصلی صلح و آرامش داخلی باشد حمایت می‌شد. دولت‌ها فعالانه در سیاست صنعتی مداخله کردند و اقداماتی را از طریق ایجاد نظام‌های گوناگون رفاهی در جهت تعیین استانداردهایی برای دستمزد اجتماعی انجام دادند (همان: ۲۰)؛ به این نوع سازمان سیاسی - اقتصادی معمولاً با نام لیبرالیسم درونی شده اشاره می‌کنند تا نشان دهند که چگونه فرآیندهای بازار و فعالیت‌های مربوط به سرمایه‌گذاری و شرکت‌ها با شبکه‌ای از موانع اجتماعی و سیاسی و محیطی کنترل کننده که گاه بازدارنده و گاه، راه‌گشای راهبردهای درونی شده در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ نرخ‌های بالایی از رشد اقتصادی را در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته به وجود آورد. این نظام مزایایی داشت از قبیل توسعه‌ی بازارهای صادراتی (ژاپن - کشورهای آمریکای جنوبی و برخی کشورهای آسیای جنوب شرقی) ولی تلاش‌های صدور توسعه به بخش بزرگی از بقیه جهان عمدتاً متوقف ماند (همان: ۲۱).

حرکت بعدی کشورها پس از سال ۱۹۸۰ به‌سوی نئو لیبرالی شدن، تغییر مادی اندکی را در وضعیت فقر زده‌ی آن‌ها در پی داشت. در اواخر دهه ۱۹۶۰ فرو ریزی لیبرالیسم درونی شده هم در سطح جهان و هم در اقتصادهای محلی آغاز شد. علائم یک بحران جدی انباشت سرمایه در همه جا

مشهور بود. بیکاری و تورم در همه جا در حال افزایش بودند و سرانجام مرحله‌ی رکورد تورمی در جهان شروع شد که تا سال‌های زیادی از دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت. کاهش درآمد مالی و افزایش هزینه‌های عمومی به بحران‌های مالی دولت‌های مختلف انجامید. سیاست‌های کیفی هم دیگر کارگر نبود. در سال ۱۹۷۱ نظام نرخ‌های مبادله‌ی ثابت کنار گذاشته شده، طلا دیگر نمی‌توانست به عنوان پایه‌ی فلزی پول بین‌المللی کارکردی داشته باشد. نرخ‌های مبادله شناور شدند و تلاش برای کنترل نرخ‌های شناور خیلی زود رها شد. لیبرالیسم درونی شده که حداقل در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پس از ۱۹۴۵ نرخ‌های بالایی از رشد را به وجود آورده بود، اکنون آشکارا از رمق افتاده بود و دیگر کارآیی نداشت. بنابراین برای غلبه بر این بحران، یافتن جایگزینی برای نظام از کار افتاده ضرورت داشت (همان: ۲۲). بحران انباشت سرمایه در دهه ۱۹۷۰ از طریق آمیزه‌ای از بیکاری رو به افزایش و تورم شتابان بر همه تأثیر گذاشت. نارضایتی از این وضع فراگیر بود و به هم پیوستن جنبش‌های اجتماعی کارگری و شهری در بخش بزرگی از جهان سرمایه‌داری ظاهراً اشاره بر ظهور جایگزینی سوسیالیستی برای وضعیت قبلی بین سازش بین سرمایه و کار داشت که به‌طور بسیار موفقیت‌آمیزی اثبات سرمایه را در دوران پس از جنگ امکان‌پذیر ساخته بود (همان: ۲۵).

۵. خاستگاه نئولیبرالیسم امروزی

نئولیبرالیسم در واقع از دل برنامه‌های محافظه‌کارانه نئولیبرال داخلی بازیگران سیاسی موفق دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نظیر مارگارت تاچر و رونالد ریگان و از بازگشت محافل اقتصادی دانشگاهی به نظریه‌های اقتصاددانانی نظیر میلتون فریدمن در ایالات متحده یا سیاست‌سازان روشنفکری هم‌چون کیت جوزف در بریتانیا بیرون آمد (هاروی: ۱۳۸۶: ۴۶-۳۳)؛ ولی سکوی پرش واقعی اندیشه نئولیبرالیستی بحرانی بود که هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی در نظام اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم روی داد. این بحران جنبه‌های متعددی داشت ولی چهار جنبه‌ی آن مهم‌تر از بقیه بودند:

۱- بحران مالی دولت که در آن هزینه‌های بودجه‌ای سیاست‌های اجتماعی، خدمات عمومی، صنایع ملی شده و دیوان سالاری‌ها سریع‌تر از پایه مالیاتی رشد کردند. این مسئله حکومت‌های کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری را مجبور کرد که هم اقدامات لازم برای انجام آن خدمات را افزایش دهند و هم کاهش نرخ‌های مالیاتی و خدمات دولتی را با هدف ایجاد رشد اقتصادی بیشتری پیشنهاد کنند با این فرض که این سیاست جدید به رغم نرخ‌های مالیاتی پایین منجر به درآمدهای مالی بیشتر برای دولت خواهد شد.

۲- شکست نسبی توافقات‌های مشارکت اجتماعی یا نئوکورپوریستی معمولاً توافقات‌های سه جانبه‌ای بودند که در نتیجه گرد هم آمدن کارفرمایان- کارگران و دیوان سالاران توسط نهادها یا

گردهمایی‌های مورد حمایت دولت به وجود آمده و به دلیل نقششان در مذاکرات مربوط به دستمزدها و کاهش سرعت سرمایه‌گذاری به‌عنوان عاملان ایجاد در کد اقتصادی به‌خصوص در بریتانیا و ایالات متحده و نیز در سایر کشورها.

۳- شرایط اقتصادی بین‌المللی و داخلی یعنی کاهش نرخ رشد تجارت جهانی، افزایش نگران‌کننده‌ی سیاست‌های جدید حمایت‌گرایی عمدتاً از طریق ایجاد موانع غیر تعرفه‌ای و افزایش رکود تورمی، بیم بازگشت به دایره باطلی از نوع سیاست‌های ثروتمندتر شدن به بهای فقر هرچه بیشتر همسایه را که ظاهراً عامل عمیق‌تر شدن کساد بزرگ دهه ۱۹۳۰ شناخته می‌شد به وجود آورده بودند.

۴- شکست آن بخش از نظام برتون وودز که مربوط به حفظ نظام تثبیت قابل تنظیم نرخ‌های مبادله‌ی کنترل شده معروف به استاندارد دلار یا استاندارد مبادله طلا بود، بحران‌های شایع نرخ مبادله ارز که از ابتدا منجر به پایان بخشیدن به پیوند دلار با طلا (۱۹۷۳-۱۹۷۱) شده بودند با جنگ یوم کیپور بین اعراب و اسرائیل (۱۹۷۳-۱۹۷۴) و در پی آن چهار برابر شدن قیمت نفت، وخیم‌تر شدند و فرآیندی را آغاز کردند که به افزایش بیش‌تر تورم نرخ‌های بهره و بدهی جهان سوم انجامید که در طول دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ از کنترل خارج شد و شدیدترین رکود را پس از دهه ۱۹۳۰ ایجاد کرد. وقتی اقتصاد کلان کینزی نتوانست مانع از رکود تورمی شود و نئوکورپوراتیسم ظاهراً به‌عنوان عامل انعطاف‌ناپذیری که نمی‌گذاشت شرکت‌ها به این بحران‌ها پاسخ بدهند شناخته شد، بخش‌های مهمی از این اجماع پس از جنگ در اغلب کشورهای سرمایه‌داری شروع به گسستن از آن کردند. آن پیوند فرهنگی و ایدئولوژیکی که به‌خاطر رونق دراز مدت تقریباً ۲۰ ساله (۱۹۵۰-۱۹۷۰) به وجود آمده و حتی مورد قبول اغلب احزاب محافظه کار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ بود، یکباره از هم گسست (چامسکی: ۱۳۸۲: ۱۰۸).

در انتخابات ۱۹۷۹ بریتانیا، ۴۲ درصد از اعضای اتحادیه‌های کارگری به حزب محافظه کار رأی دادند که مارگارت تاچر را به قدرت رساند و در همین وقت در ایالات متحده دموکرات‌های هوادار ریگان نیز به اجماع نئولیبرالی پیوسته، حزب کارگر بریتانیا و حزب دموکرات ایالات متحده با برچسب‌های جدیدی نظیر «حزب کارگر نو، دموکرات‌های نوین و راه سوم» در جهت راست به حرکت در آمدند تا جایی را در میانه طیف سیاسی به دست آوردند. اتحادیه اروپا نیز نیروی محرکه نئولیبرالیسم به خصوص از نظر سیاست‌های رقابتی و توسعه بازار واحد پس از سال ۱۹۸۵ بوده است. فرآیند نئولیبرال‌سازی محدود به جهان توسعه یافته نبود بلکه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در کشورهای بلوک شرق نیز مردم بسیاری از این کشورها را از حکومت‌های سوسیالیستی سرخورده کرده و سرانجام راه برای تجربه‌ی سیاست‌های نئولیبرالیستی گوناگون در این کشورها گشوده شد. البته همه‌ی کشورهای سرخورده سیاست‌های نئولیبرالیستی را به‌صورت کامل نمی‌پذیرفتند، ولی اغلب آن‌ها رویکردهای متناقضی را تعقیب می‌کردند، از یک طرف در برابر اتخاذ شیوه‌های نئولیبرالی

به منظور حفظ ارزش های اجتماعی مقاومت می کردند و از طرف دیگر می کوشیدند با تقلید کردن و درونی ساختن نسخه های نئولیبرالی به مزایا و منافع جهانی شدن دست یابند. نئولیبرال سازی اما به نوبه ی خود به ویژه پس از بیکار و فقیر شدن گروه های خاص اقتصادی - اجتماعی، در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته منجر به نا آرامی های شدید اجتماعی شد. این نا آرامی ها به خصوص در آن گروه از کشورهای توسعه نیافته ای که از داشتن دولت های آشوب زده و ناکارآمد و خامت شرایط تجاری به خصوص کاهش ارزش نسبی مواد خام و اختلافات سیاسی قومی و طبقاتی رنج می بردند، نظایر آن همگی از آثار منفی جهانی شدن نئولیبرالی محسوب می شدند. بحران های بی پایان مالی و اقتصادی از بحران بدهی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۲ تا بحران های بیره های آسیایی و روسیه در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۷ و بحران آرژانتین در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۱ همگی نشان دادند که نئولیبرال سازی و اصلاحات ساختاری می توانند تجربه ای بسیار درد ناک و از نظر سیاسی تفرقه افکنانه باشند. در چنین شرایطی بود که اعتراض ها و جنبش های ضد جهانی شدن نئولیبرالی به تدریج در دهه ۱۹۹۰ شکل گرفتند و امروز از جدی ترین اعتراض های ضد نئولیبرال سازی در سطح بین المللی محسوب می شوند (همان).

۶. ابعاد اصلی نئولیبرالیسم

حداقل می توان چهار بعد اصلی نئولیبرالیسم درونی شده و اهمیت آن ها را در شکل دهی به سیاست و سیاست گذاری در جهان بر شمرد. در میان سیاستگذاران در سطح ملی و بین المللی این اتفاق نظر وجود دارد که حداقل این ابعاد بخشی از اجزاء سازنده ی مجموعه ای منسجم از اصلاحاتی هستند که در پرتو وابستگی متقابل فزاینده کشورهای و واقعیات جهانی ضروری تلقی می شوند. بُعد نخست بعدی است که بیش از همه مستقلاً با توسعه اقتصادی - سیاسی بین الملل پس از جنگ جهانی دوم مرتبط است، کاهش موانع تجاری و جریان سرمایه را در بر می گیرد. موانع تجارت از عوامل اصلی کاهش تجارت جهانی بودند که کساد بزرگ دهه ۱۹۳۰ را شدیدتر و طولانی تر کرد و ایجاد موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) در سال ۱۹۷۴ که از قرارداد برتون وودز در ۱۹۴۴ نشأت گرفت به چند دور کاهش تعرفه ها و از دهه ۱۹۷۰ به بعد به تلاش هایی نیز برای پرداختن به مسئله موانع غیر تعرفه ای انجامید. تغییر گات به سازمان تجارت جهانی همراه با انواع مختلفی از موافقتنامه های منطقه ای و تجاری دو جانبه نشان داد که تجارت جهانی همراه با انواع مختلفی از موافقتنامه های منطقه ای و تجاری دو جانبه نشان داد که تجارت آزاد به رغم نابرابری شدید میان کشورها از بسیاری جهات عنصر اصلی لیبرالیسم درونی شده و بعداً نئولیبرالیسم بوده است.

یکی دیگر از ابعاد نئولیبرالیسم در بعد مالی به لحاظ نظری داشتن بودجه های متوازن است، ولی در ایالات متحده کاهش های شدید مالیاتی در دولت ریگان (۱۹۸۱-۱۹۸۹) و دولت های بوش پدر و پسر منجر به کسری بودجه بی سابقه در تاریخ آمریکا شده است. در واقع انضباط سخت بودجه ای در

سال‌های اخیر فقط در دوران حکومت کلینتون (۲۰۰۱-۱۹۹۳) اعمال شد. در مورد کشورهای جهان سوم، وام دهی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی موکول به شرایطی است که از کشورهای وام گیرنده می‌خواهد که مازاد بودجه داشته باشند و رهبران سیاسی چپ و راست هر دو در کشورهای توسعه نیافته، برای مثال برزیل انضباط بودجه‌ای شدیدی را اتخاذ کرده‌اند. جنبه دیگری از این بعد مالی نئولیبرالیسم ایجاد اصلاحات در وزارتخانه‌ها و بنگاه‌های دولتی به منظور کاهش اسراف کاری و مجبور ساختن آن‌ها به کار کردن مطابق با همان نوع استانداردهای کارآمد مورد استفاده در شرکت‌های تجاری موفق است. به علاوه سازوکارهایی که حکومت‌ها و بنگاه‌های دولتی با آن‌ها عرضه پول را کنترل می‌کنند به شدت تحت قواعد و مقررات ظاهراً غیر سیاسی از جمله کنترل عرضه پول از طریق عملیات مبتنی بر بازار آزاد و مستقل ساختن بانک‌های مرکزی از کنترل سیاسی در آمده است و بر اساس همین بعد مالی نئولیبرالیسم درونی شده مدیریت اقتصاد کلان عموماً بیشتر از طریق سیاست پولی اجرا می‌شود تا سیاست مالی.

سومین بُعد مهم نئولیبرالیسم، تغییر بنیادی مداخله‌ی دولت در اقتصاد داخلی است. به‌طور نسبی رویکردهای سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک به مداخله دولتی رویکردهای به اصطلاح (نتیجه محور) بودند و در دوران پس از جنگ اهداف اصلی سیاست عمومی دولت‌ها عبارت از «رشد اقتصادی، حمایت از صنعتی شدن، اشتغال کامل و باز توزیع مقدار معینی از ثروت و در آمد از طریق نظام مالیاتی و دولت رفاه» بودند. همراه با این مجموعه سیاست عمومی، دولت‌ها در قالب سیاست اجتماعی تعهد بزرگ‌تری برای تحقق بخشیدن به برابری بیشتر در جوامع خود داشتند، لذا ایجاد برابری واقعی هدفی مبهم و دست نیافتنی در جوامع سرمایه‌داری و ظاهراً سوسیالیستی بوده است. اما این هدف در خصوص سیاست اجتماعی به‌ویژه مهم بود. حتی احزاب راست میانه و راست‌گرا در زمان کساد بزرگ دهه ۱۹۳۰ و جنگ جهانی دوم به خاطر عقب نماندن از احزاب چپ باید تظاهر به حمایت از این هدف می‌کردند.

چهارمین بعد اصلی نئولیبرالیسم به بخش خصوصی و وابستگی متقابل و پیچیده آن با نهادهای بخش عمومی در زمینه‌های مختلف مربوط است. برای مثال نئولیبرالیسم همواره مستلزم خصوصی سازی بسیاری از خدمات عمومی و اجتماعی و آزمایشگری با کالاهای تولیدی و توزیعی عمومی- خصوصی مختلط بوده است. مخالفان نئولیبرالیسم استدلال می‌کنند که این خدمات یک خصوصیت عمومی دارند که با خصوصی سازی تضعیف شده است و مثال بارزی را که بر می‌شمارند خصوصی سازی جنبه‌هایی از امور نظامی و دفاعی یعنی بر تافتن از تأمین کنندگان پرسنل و تجهیزات نظامی در کشور و روی آوردن به استفاده از مقاطعه کاران نظامی خصوصی برای پشتیبانی از فعالیت‌های نظامی در میدان نبرد است. همان گونه که در عراق مشاهده می‌شود و در بعضی موارد حتی جایگزین ساختن نیروهای نظامی با نیروهای مزدور در آنگولا، سیرالئون و فیجی و در جاهای دیگر (به نقل از وب سایت انسان شناسی و فرهنگ؛ تاریخ دسترسی ۱۴۰۳/۰۹/۲۳).

۷. نیروهای پیش‌برنده‌ی نئولیبرالیسم

در واقع آن‌چه درباره‌ی نئولیبرالیسم درخور ملاحظه است، همانند لیبرالیسم درونی شده‌ی پیش از آن، این‌جاست که ظاهراً فرامین است یعنی چند عامل در شکل‌دهی آن دخالت دارند، به عبارت دیگر منافع، فشارها و روندهای ساختاری یعنی عوامل متعددی وجود دارند که همگی هم‌زمان در جهت واحد شکل‌دهی به نئولیبرالیسم مداخله می‌کنند و می‌توان آن‌ها را به اختصار این‌گونه بر شمرد:

۱- نقش بازیگران دولتی یعنی سیاستمداران، دیوان‌سالاران، احزاب سیاسی و ... در تدوین سیاست‌های عمومی طراحی شده‌ی جدید برای غلبه بر میراث (دولت زیاده از حد بار شده) رکود تورمی و نظایر آن و در شکستن ائتلاف‌های سیاسی قدیم و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطوح نخبگان و توده‌ها برای پیروزی در انتخابات یا کنترل و شکل‌دهی تازه به دیوان‌سالاری‌ها برای حمایت بازار سازی، رقابت‌پذیری و نظایر آن.

۲- نقش نهادهای حکمرانی جهانی نظیر بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی، بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه، سازمان بین‌المللی کار و ... در گسترش و اشاعه‌ی نئولیبرالیسم چه در شرایط ناخوشایند دهه ۱۹۸۰ و چه در قرن بیست و یکم.

۳- اختلاف قدرت سیاسی و اقتصادی در میان دولت‌ها به خصوص نقش ایالات متحده و مدل آمریکای جهانی شدن یا تطابق سازمانی با اقتصاد جهانی نوظهور (نهادهای فدرال چند سطحی، اقتصاد بازاری شده، فرهنگ نظارتی و ...)

۴- موازنه در حال تغییر منافع و فشارها؛ زیرا شرکت‌ها، بازیگران سیاسی، رأی‌دهندگان و مصرف‌کنندگان بیش از پیش به این نکته آگاه می‌شوند که یافتن راه‌حل‌های سیاسی ملی از طریق انفرادی و جداگانه در جهان باز و وابسته به هم امروز بیش از گذشته دشوار است (فصلنامه تخصصی علوم سیاسی: ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۳).

۸. دولت نئولیبرال

دولت نئولیبرال طبق نظریه باید از حقوق مالکیت خصوصی فردی قوی، حاکمیت قانون، نهادهای مرتبط با عملکرد بازار آزاد و تجارت آزاد حمایت کند. این‌ها تمهیداتی نهادی هستند که برای تضمین آزادی‌های فردی ضروری به شمار می‌آیند. چارچوب حقوقی آن عبارت است از یک سلسله تعهدات قرار دادی که در مورد آنها آزادانه بین افراد حقوقی در بازار توافق شده است. قداست قراردادهای و حقوق فرد نسبت به آزادی عمل، آزادی بیان و انتخاب باید حفظ شود. بنابراین دولت باید از هر وسیله‌ی خشونت‌ی که منحصرأ در اختیار دارند برای حفظ این آزادی‌ها به هر قیمتی استفاده

کند. به معنای وسیع‌تر کلمه، آزادی عمل تجارت و شرکت‌ها در این چار چوب نهادی بازارهای آزاد و تجارت آزاد، مصلحتی ضروری شمرده می‌شود (هاروی: ۱۳۸۶: ۹۳). از حقوق مالکیت معنوی حمایت می‌شود تا به پیدایش تحولات فناورانه کمک شود. نظریه‌ی نئولیبرالیستی تحت تأثیر این فرض که (مد تمام قایق‌ها را بلند می‌کند) معتقد است که ریشه‌ی کنی فقر را می‌توان به بهترین وجه از طریق بازارهای آزاد و تجارت آزاد انجام داد. نئولیبرال‌ها سرسختانه در پی خصوصی‌سازی دارایی‌ها هستند. از نظر آن‌ها فقدان حقوق مالکیت خصوصی شفاف، یکی از بزرگ‌ترین موانع نهادی در برابر توسعه‌ی اقتصادی و بهبود رفاه انسانی تلقی می‌شود. ایجاد محدودیت استفاده از موانع عمومی و واگذاری حقوق مالکیت خصوصی بهترین راه حفاظت کردن از آنها در برابر به اصطلاح تراژدی عوام است. نئولیبرال‌ها معتقدند بخش‌هایی را پیش‌تر دولت اداره و نظارت می‌کرد باید به حوزه‌ی خصوصی واگذار و مقررات‌زدایی شوند. نئولیبرال‌ها ادعا می‌کنند که خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی همراه با رقابت کاغذ بازی اداری را حذف می‌کند، کارایی و بهره‌وری را افزایش می‌دهد، کیفیت را بهتر می‌سازد و هزینه‌ها را برای مصرف‌کننده هم مستقیماً از طریق کالاها و خدمات ارزانتر و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق کاهش بار مالیاتی کم می‌کند. دولت نئولیبرال باید پیوسته در جستجوی سازماندهی‌های داخلی و تمهیدات داخلی و تمهیدات نهادی جدیدی باشد که موقعیت رقابتی‌اش را در جایگاه یک دولت در برابر سایر دولت‌ها در بازار جهانی بهتر می‌کنند (همان: ۹۴).

حرکت آزاد سرمایه بین بخش‌ها، مناطق و کشورها از نظر نئولیبرال‌ها امری بسیار مهم است. همه‌ی موانع نظیر تعرفه‌ها، تمهیدات مالیاتی سخت، برنامه‌ریزی و نظارت‌های محیط زیستی یا سایر موانع محلی باید از سر راه برداشته شوند جز در حوزه‌هایی که برای منافع ملی هر طور که تعریف شود مهم است. حاکمیت دولت بر روی کالا و حرکت سرمایه با رغبت به بازارهای جهانی تسلیم می‌شود. رقابت بین‌الملل رقابتی سالم تلقی می‌شود زیرا کارآرایی و بهره‌وری را بالا می‌برد. قیمت‌ها را کاهش می‌دهد و از این طریق روزهای توری را کنترل می‌کند بنابراین دولت‌ها باید مشترکاً برای کاهش موانع حرکت سرمایه در مرزها و کشاکش بازارها به روی مبادلات جهانی تلاش کنند و در مورد آن‌ها به توافق برسند (همان: ۹۵).

۹. تقسیم‌بندی نئولیبرالیسم

در اواسط دهه ۱۹۵۰ تحلیلگران استراتژیک غرب در صدد بر آمدند تا دکتین انتقام گسترده را تعدیل نموده و با مطرح ساختن بازدارندگی تدریجی شکاف بین حرف و عمل را کاهش دهند و به این ترتیب زمینه هم برای آرامش بیشتر در سطح جهانی و هم برای برتری یافتن مکتب تازه‌ای از لیبرالیسم با عنوان نئولیبرالیسم در روابط بین‌الملل فراهم آمد. سالهای میان (۱۹۴۷-۱۹۵۳)

به گونه‌ای ترس را در روابط میان دو ابر قدرت جهانی نموده بود که واقع‌گرایی را به اوج خود رساند. اما مردم و رهبران جهان که از این وضعیت خسته شده بودند، نیازمند نگاه تازه‌ای به جهان بودند از شرق و غرب میان کشورهای عضو در حال انجام بود. این همکاری به‌ویژه در بلوک غرب و نیز تعدیل دشمنی خصمانه میان دو ابر قدرت با مرگ استالین، این امیدواری را ایجاد نموده بود که می‌توان به آینده ثبات و صلح از طریق همکاری میان کشورها اما با در نظر گرفتن وضعیت بازداردگی امید بیشتری داشت. همین مسائل بود که به آرمان‌گرایان جان تازه‌ای بخشید و آنها با تجدید حیات خود و با در نظر گرفتن شرایط جدید جهان دست به ایجاد مکتب نوآرمان‌گرایی، ذکر این نکته اهمیت دارد که از دوره‌ی تعارض نوسانی (۱۹۶۹-۱۹۵۳) و دوره‌ی تنش‌زدایی (۱۹۷۹-۱۹۶۹)، نوآرمان‌گرایی دست بالا را در عرصه نظریات روابط بین‌الملل داشت، اگر چه در دوره‌ی نامبرده دوم، آرام آرام به دلیل آغاز دوره‌ی دوم جنگ سرد جای خود را به نوواقع‌گرایی داد. رویکردهای جدید لیبرال در بعد از سال ۱۹۵۳ را می‌توان در سه دسته عمده تقسیم بندی کرد که برخی از آنها پس از پایان جنگ سرد قوت بیشتری یافتند، اما به هر صورت انترناسیونالیسم نئولیبرال، نوآرمان‌گرایی و نهادگرایی نئولیبرال سه شکل عمده نوآرمان‌گرایی بودند که لازم است در این جا به‌طور مختصر به هر یک از آنها اشاره شود:

۱- نئوایدئالسم (نوآرمان‌گرایی): این گروه نسبت به اشکال دموکراتیک حکومت متعهدند و بر این اعتقادند که اصولاً وابستگی متقابل باعث ایجاد صلح می‌شود. نئوایدئالیست‌ها معتقدند که صلح و عدالت را می‌باید به‌صورت آگاهانه برای دولت‌ها برنامه‌ریزی کرد و نیز بر این باورند که باید در سطح بین‌المللی اصلاحاتی انجام داد.

۲- انتر ناسیونالیسم نئولیبرال: ایشان به این امر معتقد هستند که دولت‌های لیبرال بر علیه یکدیگر وارد جنگ نمی‌شوند، ولی دموکراسی‌های لیبرال مانند هر نوع دیگر از دولت‌ها در روابط خود با رژیم‌های اقتدارگرا و افراد بی‌دولت پرخاشگر و ستیزه جو هستند، اما خواهان یک نوع صلح جداگانه میان خود هستند که نسبت به سایر دولت‌ها متمایزشان می‌کند.

۳- نهاد گرایی نئولیبرال: از هنگام تغییر ماهیت پلورالیسم به نهادگرایی نئولیبرال متفکران بسیاری به سوی آن جذب شدند به‌نوعی تغییر به‌سوی رویکرد دولت محور در جهان سیاست به وجود آمد. نهادگرایان نئولیبرال وضعیت ساختاری آنارشی را در نظام بین‌المللی می‌پذیرند و از نظر آنها وجود آنارشی به‌معنای غیر ممکن بودن همکاری میان دولت‌ها نیست. آنها همکاری را ساخته و پرداخته افراد و نهادها دانسته، این نوع تلقی را نقطه‌ی مقابل بخشی از نظم طبیعی می‌دانند. به این ترتیب می‌توان با جرأت بیان داشت که نئولیبرال‌ها نیز هم‌چون لیبرال‌های کلاسیک همکاری بین دولت‌ها را مؤلفه مهمی در شکل‌گیری و بسط فرهنگ صلح می‌دانند. هم‌چنین نئولیبرال‌ها معتقدند که نهادها، وابستگی متقابل و دموکراسی باعث همکاری می‌گردند. قواعد اصلی نهادگرایی نئولیبرال شامل:

بازیگری: دولت بازیگر اصلی است.

ساختار: شرایط هرج و مرج را می‌پذیرد اما رژیم‌های بین‌المللی نشان داده است که همکاری بین دولت‌ها غیر ممکن نیست. فرآیند اتحادیه اروپا محک بسیار مهمی برای نهادگرایی نئولیبرال است.

انگیزه: دولت‌ها وارد روابط همکاری جویانه می‌شوند برای رسیدن به حداکثر سود و منافع.

بنابر آنچه بیان کردیم باید گفت: شاخه‌های مختلف نئولیبرالیسم معتقدند که در سایه همکاری‌های صلح‌آمیز است.

همان‌طور که بیان شد، پیشگامان نهادگرایی لیبرال در واکنش به نظریات کنت والتز نظریات خود را مطرح ساختند. نهادگرایی نئولیبرال به رئالیسم معاصر نزدیک‌تر است. تفاوت نهادگرایان نئولیبرال و دو عنصر دیگر نئولیبرالیسم در این است که بین‌الملل‌گرایی و ایده‌آلیسم گسترده‌تر - انتقادی‌تر و سیاستی‌تر از نهادگرایی نئولیبرال بوده است. اشتراکات آنان با رئالیست‌ها در این است که دولت را بازیگر اصلی می‌دانند و هر دو به هرج و مرج آمیز بودن محیط بین‌الملل تأکید دارند (diplomat.mihanbby.com).

۱۰. گزاره‌های اصلی رویکرد نئولیبرالیسم

۱- محیط داخلی: فرد گرایی، گرایش بین‌المللی در تجارت - مخالف با سیاست‌های کینزی - برابری اجتماعی و ناسیونالیسم.

۲- محیط بین‌الملل: عدم اعتقاد به وجود اقتدار مرکزی - نئولیبرال‌ها بر فایده‌های مطلق ناشی از همکاری‌های بین‌المللی تأکید می‌کنند (به حداکثر رساندن سطح کلی منفعت برای همه طرف‌ها)

از بعد هستی‌شناسی نئولیبرال‌ها جهانی شدن را محصول دگرگونی طولانی در سیاست جهانی تلقی می‌کنند (روزنامه کیهان).

گفتمان نئولیبرالی محصول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و احساس نیاز صاحب‌نظران در تجدید نظر در این‌ها و در پی شکست جامعه ملل در جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دوم بود.

وقایع اقتصادی و سیاسی دهه ۱۹۷۰ در سطح جهانی کمک زیادی به توسعه این گفتمان نمود (به نقل از وب سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، تاریخ دسترسی ۱۴۰۳/۱۱/۱۲). وقایعی که می‌توان آن‌ها را بدین ترتیب دسته‌بندی کرد:

در سطح اقتصادی: سقوط سیستم اقتصادی برتون وودز در سال ۱۹۷۱، چهار برابر شدن قیمت نفت خام توسط اوپک که قیمت را در یک پروسه افزایش قیمت در بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ افزایش داد.

در سطح سیاسی: جنگ یوم کیپور در سال ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل در خاورمیانه، جنگ ویتنام بین نیروهای ویتنام شمالی و نیروهای مورد حمایت آمریکا در ویتنام جنوبی، بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۵، حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان بین سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸ و شروع مذاکرات محدودسازی سلاح‌های اتمی بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی.

به‌طور کلی پیش‌فرض‌های اصلی تفکر نئولیبرالیستی بدین شرح است:

- دولت‌ها بازیگران اصلی سیستم بین‌المللی هستند.
- دولت‌ها بازیگران عقلانی هستند که وزن اساسی در تصمیم‌سازی‌ها را بر دوش داشته و بهای اصلی تصمیمات را می‌پردازند و همچنین فایده‌های تصمیمات نصیب آنان می‌شود.
- دولت‌ها در وضعیت آنارشی بین‌المللی فعالیت می‌کنند.
- با وجود اینکه دولت‌ها عامل اصلی هستند و فضای بین‌المللی قضایی مبتنی بر آنارشیسم است، اما با وجود این همکاری بین دولت‌ها در فضای آنارشیک غیر ممکن نیست، چراکه دولت‌ها در این فضا، مفهوم وفاداری و منابع آن را به‌سوی نهادها سوق می‌دهند، در صورتی که این نهادها مبتنی بر نفع متقابل بوده و برای دولت‌ها فرصت‌های بیشتری برای افزایش امنیت و منافع آنان ایجاد کنند.
- چشم‌انداز و عمق همبستگی میان دولت‌ها، در هر دو سطح منطقه‌ای و جهانی در حال افزایش است.
- دستیابی به منافع مطلق، بسیار مهم‌تر از رسیدن به منافع نسبی است (همان منبع).

فرهنگ صلح در عرصه روابط بین‌الملل شکل می‌گیرد فرهنگ صلحی که بر پایه‌ی ارزش‌های مشترک نئولیبرالیسم شکل می‌گیرد و از بروز جنگ و منازعه میان کشورها جلوگیری می‌کند. نئولیبرالیسم اگرچه توانست آرامش، ثبات و صلح نسبی نظام سیاسی بین‌المللی دو قطبی را از ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۹ توجیه نماید اما در برخورد با شرایط به وجود آمده پس از ۱۹۷۹ یعنی آغاز دومین دوره‌ی جنگ سرد، در عین این که در درون هر بلوک از شرق و به‌ویژه غرب همکاری‌ها به‌طور روز افزونی ادامه داشت، از توجیه وضعیت موجود ناتوان ماند و به این جهت بود که نو واقع‌گرایی به سرعت جای آن را گرفت (فصلنامه تخصصی علوم سیاسی: ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۳).

۱۱. انواع دکترین های نئولیبرالی

۱-۱۱. دکترین بازار آزاد

دکترین بازار آزاد که به دو شکل پدیدار می‌گردد. نخستین شکل دکترین رسمی است که مستقیماً بر تهی دستان و بینوایان تحمیل می‌گردد و دومین شکل دکترینی است که شاید بتوان بر آن عنوان (دکترین بازار آزاد واقعاً موجود) نام نهاد. نظم و ترتیب بازار این دکترین واقعاً موجود از قرن هفدهم به بعد هنگامی که انگلستان به عنوان پیشرفته‌ترین دولت اروپایی ظهور کرد، حاکم بوده است. ظهور دولت انگلستان با تغییرات ریشه‌ای در مالیات‌بندی و مدیریت کار آمد دولتی همراه بود تا فعالیت‌های مالی و پولی دولت را سامان دهد (چامسکی: ۱۳۷۹: ۴۰). یکی از اجزای بنیادی نظریه‌ی بازار آزاد این است که یارانه‌های دولتی را مجاز نمی‌داند، اما رهبران تجاری پس از جنگ جهانی دوم پیش‌بینی می‌کردند که بدون دخالت دولت، اقتصاد یکسره دچار رکود می‌شود. آن‌ها هم‌چنین بر این امر پافشاری می‌کردند که صنایع پیشرفته خصوصاً صنایع هواپیماسازی هرچند که موضوع عمومیت بیشتری دارد، نمی‌تواند در یک اقتصاد بازار خالص رقابتی و بدون پرداخت یارانه سر پا باقی بماند و دولت تنها ناجی ممکن می‌باشد (همان: ۴۳).

۲-۱۱. دکترین سیاسی نئولیبرالیسم

ارائه‌ی تصویری دال بر اندازه‌ی بزرگ دولت در اقتصاد در واقع رکن اصلی پروژه اقتصادی نئولیبرالیسم است. دورانی که نئولیبرالیسم سر بر آورد، دوران انحطاط عمومی اقتصاد جهانی بود. رکود اقتصادی در آمریکا و ژاپن و اروپا به شدت تعمیق یافته بود. سیاست‌های اقتصادی که پیش‌تر معطوف به رشد اقتصادی بود جای خود را در کشورهای صنعتی به سیاست‌های ضد تورمی داده بود. از آهنگ رشد تجارت جهانی کاسته و بر موانع تعرفه‌ای و غیر تعرفه‌ای در کشورهای مختلف افزوده شده بود. نرخ‌های جهانی بهره رو به فزونی گذاشته بود. شوک دوم نفتی سر رسیده بود و کشورهای در حال توسعه نیز دچار بحران شده بودند، بحرانی که متجاوز از یک دهه به طول انجامید، آن هم با کاهش میانگین نرخ رشد اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۸۰، اکثر کشورهای در حال توسعه در عرصه‌ی داخلی با تورم شدید و فرار از سرمایه و نرخ کاهنده‌ی سرمایه‌گذاری و افت چشم‌گیر سطح زندگی و افزایش نابرابری و تشدید فقر شهری و روستایی مواجه شده بودند و در عرصه‌ی خارجی با ناتوانی در باز پرداخت بدهی‌هایشان. بحران بدهی سبب شد برخی کشورهای در حال توسعه عملاً نتوانند تعهدات خود را در باز پرداخت بدهی‌ها انجام دهند و از این رو بانک‌های تجاری کشورهای صنعتی برای بازپرداخت وام‌های بیشتر به این کشورها بی‌میل شدند. این کشورهای در حال توسعه برای ادامه بقای اقتصادی بلاچار به نهادهای مستقر در واشنگتن یعنی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی روی آوردند و در ازای دریافت وام و کمک به پذیرش پروژه‌ی اقتصادی نئولیبرال مجبور

شدند. در چنین فضایی بود که سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و سفت کردن کمربندها به پروژه غالب در کشورهای در حال توسعه بدل شد. گسترش مکانیسم بازار به شیوه‌ی راه‌اندازی چرخ‌های توسعه‌ی اقتصادی بدل شد و نقش گسترده‌ی نهاد غیر بازاری دولت به اصلی‌ترین مانع توسعه‌ی اقتصادی. بنابراین مهم‌ترین دکترین سیاسی نئولیبرالیسم کاهش از حجم دولت در بحث‌های تصدی‌گری اقتصادی و اجتماعی بود. در واقع زیرکری نئولیبرالیسم این که ناکارآمدی دولت رفاه را امری همیشگی عنوان می‌کرد و ناکارایی دولت‌های رفاهی در دوره مورد بحث را به ماهیتش ارجاع می‌داد. بدین ترتیب بود که مالکیت دولت بر بیمارستان‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، شرکت‌ها، کارخانه‌های مختلف و ... اساساً باید به بخش خصوصی منتقل می‌شد. به یک معنا دولت رفاه که حاصل تعامل سنت‌های مختلف اجتماعی مدرن اعم از سوسیالیسم، لیبرالیسم، محافظه‌کاری و ... بود باید فرو می‌پاشید.

از طرفی به دلیل حاکمیت منطق سود در مراکز خصوصی، انتظار می‌رفت وضعیت رفاهی افراد جامعه تا حد زیادی کاهش یابد. گفتنی است این کاهش عمومی رفاه اجتماعی در ورای افزایش رفاه اجتماعی ناشی از افزایش قدرت انتخاب و ... طبقات بالا دست و با استفاده از ظهور سرمایه‌داری رسانه‌ای و رونق مصرف تظاهری عملاً از دیده پنهان ماند و دوره‌ی گذار حداقل در کشورهای توسعه یافته به خوبی طی شد. اما تسری این رویکرد به کشورهای در حال توسعه و نتایج حاصل از کاربست سیاست‌های آن، یقیناً یکی از غم‌انگیزترین حوادث قرن بیستم تلقی می‌شود. نئولیبرالیسم مرحله‌ای از سرمایه‌داری است که میل سرمایه به جهانی شدن را پوشش می‌دهد. در واقع بعد از اشباع نسبی بازارهای تولید کشورهای توسعه یافته و بروز بحران‌های زیست محیطی، سرمایه از کشورهای توسعه یافته بر سرتاسر جهان سرریز و هم‌زمان فرهنگ و شیوه‌ی زندگی غربی نیز به جهانیان به نحو وسیعی معرفی گردید. در این میان کارکرد نهادهای جهانی مثل صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ... در درجه‌ی اول این بود که در واقع مشکلات کشورهای توسعه یافته را به نحوی سامان دهد؛ اما ظاهر امر این بود که این سازمان‌ها در پی رقم زدن یک بازی بُرد - بُرد هستند، بنابراین باز شدن درهای کشورهای در حال توسعه به روی سرمایه بیش از آن که به نفع کشورهای توسعه یافته باشد، حاوی برکاتی برای کشورهای عقب مانده است.

در این راستا آزادسازی تجاری و مالی، تمرکززدایی، خصوصی‌سازی و ... در دستور کار قرار گرفت. گفتنی است یکی از آثار جاری شدن سیاست‌های نئولیبرالیسم در جهان، وقوع دیکتاتوری نخبگان در اکثر کشورهای در حال توسعه بود. کارشناسان سیاستمداران و به‌طور کلی نخبگانی که اکثراً در دانشگاه‌های خارجی تحصیل نموده بودند، برای خواباندن اعتراض‌های مردمی علیه سیاست‌های جدید، علاوه بر استظهار به اعتبار کشورهای خارجی به تبع کشورهای اروپایی از اعمال زور نیز دریغ نورزیدند. همان‌طور که قبلاً بیان شد، نئولیبرالیسم اگرچه بر خصوصی شدن صنایع نظامی نیز تأکید می‌ورزد، هزینه‌های نظامی و انتظامی را از دایره‌ی تیغ آبدار نقدش بیرون می‌راند.

در دولت رفاه عموماً دولت برای مبارزه با رکورد عمومی در اقتصاد، هزینه‌های رفاهی را برای تحریک تقاضا ازدیاد می‌نمود، اما در غیاب امکان اختصاصی هزینه به حوزه‌ی رفاه، تنها این حوزه‌ی نظامی و انتظامی است که به مثابه پناهگاهی برای دولت‌ها است تا خود را از تیغ تیز انتقادهای عمومی به خاطر وضعیت رکوردی برهاند (مجله علوم اجتماعی: ۱۳۹۱: ش ۵۴-۵۳).

۱۲. سیاست و نئولیبرالیسم

سیاست امروزه در بر گیرنده فرآیند انتخاب کردن بین گونه‌های مختلف نئولیبرالیسم و نیز تلاش برای ایجاد تغییر و تحول خلاقانه در میدان بازی جدید نئولیبرالیسم است. اگرچه تجارت آزاد و جریان سرمایه، مالی متفاوت درونی شده، دولت نظارتی، خصوصی‌سازی و شکل‌های ترکیبی حکمرانی، دولت رفاه کوچک شونده و ... عوامل عمده‌ی نئولیبرالیسم هستند، ولی پیامدهای آن‌ها بر حسب سیاست حوزه‌ی موضوعی به‌نحو شگفت‌انگیزی تفاوت می‌کند. البته جهانی شدن اقتصادی سیاست نئولیبرالی جدید و سیاست عمومی‌ای که این جهانی شدن پدید آورده است، تغییر و تبدیل‌هایی را در پی داشته‌اند.

گروه‌ها، منافع و کارآفرینان سیاسی جدیدی ظهور کرده‌اند، منافع و ائتلاف‌های قدیمی یا متزلزل یا تعدیل شده‌اند و نظام اجتماعی غیر رسمی نفوذ و قدرت عمیقاً تغییر کرده است، ولی نیاز به تثبیت و هم‌گرایی اجتماعی نیز بازیگران را مجبور کرده است که هم در حوزه‌های موضوعی مختلف و هم در عین حال در همه سطوح و گروه‌های پیچیده و چندگانه حکمرانی که مشخصه‌ی قرن ۲۱ هستند تغییر و تحول ایجاد کنند. به‌طور خلاصه می‌توانیم این تغییرات را این‌گونه بر شماریم:

۱- حرکت به سوی سیاست نظارتی صنعتی مبتنی بر اقتصاد خرد با یک بعد بین‌المللی، حمایت از رقابت‌پذیری برای بنگاه‌های کوچک و متوسط در یک اقتصاد جهانی آزاد حتی بسیار چشم‌گیرتر از گذشته می‌باشد.

۲- مرتبط ساختن آزادسازی تجارت با استانداردهای محیط زیستی و کارگری قدرتی اضافی از سیاست عمومی برون مرزی می‌بخشد.

۳- هزینه‌های رفاه به‌طور قابل ملاحظه‌ای سخت‌تر و پاسخ‌گوتر برای حکمرانی شرکت‌ها، استانداردهای حسابداری آژانس‌های نرخ بندی اوراق قرضه، رویه‌های میانجی‌گری و حکمیت خصوصی، قوانین ضد تراست و نظایر آن به‌خصوص در پی ورشکستگی شرکت‌ها، روابط بین حکومت‌ها و شرکت‌ها را تغییر داده است.

۵- حرکت بانک جهانی در میانه‌ی دهه ۱۹۹۰ به سوی اولویت بخشیدن به اهداف کاهش فقر گفتمان حکمرانی جهانی را به سوی اهداف اجتماعی تر تغییر داده است، ولی این که اصل مسئله یعنی میزان فقر تغییر کرده است و نه موضوعی قابل بحث است.

۶- نهادهای اقتصادی مهم بین المللی، دولت های پیشرفته‌ی اصلی و بسیاری از سازمان های غیر دولتی به طور روز افزونی بر حکمرانی خوب و برقراری دموکراسی به عنوان اهداف اصلی لازم برای ثبات و رشد پافشاری می کنند.

۷- تربیون اجتماعی جهانی، کنفرانس سالان ای که اعضای جنبش ضد جهانی شدن در شهرهای مختلف جهان آن را برگزار می کنند و سازمان غیر دولتی مشابه، توجه خود را از بحث های مربوط به ضد جهانی شدن به بحث های مربوط به رویکردهای بدیل به جهانی شدن معطوف کرده اند.

۸- رهبران سیاسی هم چون فرناند و کاردوسو، اقتصاد دان و رئیس جمهور پیشین برزیل در تربیون های داخلی و بین المللی کوشیده اند تا سیاست های اجتماعی داخلی را برای جهان جهانی شونده باز آفرینی کنند.

۹- قرارداد جهانی کوفی عنان، در پی ایجاد نوعی از کورپوراتیسم جدید فرا ملیتی از طریق مشارکت با شرکت ها برای حمایت از اهداف اجتماعی بود.

۱۰- به رغم کناره گیری ایلات متحده، دادگاه جنایی بین المللی، کنوانسیون اتاوا درباره‌ی مین های زمینی و مجموعه‌ای از سایر موافقت نامه های بین المللی می توانند نوع جدیدی از بین المللی گرایی عمومی رشد یا بنده ای را در ذهن مجسم کنند (vista.ir).

۱۳. نتیجه گیری

گرایش های نو لیبرالی در تفکر اقتصادی و سیاسی در غرب به دخالت دولت در اقتصاد و جامعه تاخته اند و در عین حال که بر برخی از وجوه لیبرالیسم کلاسیک تأکید کرده اند، اندیشه های بدیعی در خصوص تغییر سازمان دولت نیز عرضه نموده اند.

لیبرال های نو بر اندیشه آزادی فردی، کاهش نقش دولت به حداقل ممکن و حتی تجدید نظر در کار ویژه های سنتی حکومت، انگشت گذاشته اند. نظر آن ها بخش عمومی در حقیقت بخش خصوصی است و مصلحت و خیر عمومی را در نظر نمی گیرند.

همان‌طور که بیان شد، مسلط شدن بر تناقض‌های سیاسی و اقتصادی نئولیبرال‌سازی جز از طریق بحران‌های مالی امکان‌پذیر نیست. این بحران‌ها از نظر محلی زیان‌بار، ولی به لحاظ جهانی قابل کنترل بوده‌اند. البته قابلیت کنترل منوط به دور شدن اصولی از نظریه‌ی نئولیبرالی می‌باشد.

در مورد بازار نیز باید به این نکته اشاره کنیم که بازارها به‌طور طبیعی وجود ندارند، بلکه ساختمان‌هایی اجتماعی بار سوم و قواعد تعریف شده‌ای هستند که از طریق کنش‌ها و توافق‌های سیاسی ایجاد می‌شوند. تولید و توزیع در آمد، ثروت و قدرت همان اندازه پدیده‌ای سیاسی است که اقتصادی؛ بنابراین شکست رژیم نئولیبرالی در ایجاد موتوری نیرومند برای رشدی پایدار و قابل اطمینان در جهان، نظام کنونی حکمرانی اقتصاد جهانی را با بُن‌بست رو به رو کرده و ساختار سیاسی این نظام نیز قادر به یافتن مسیری نو و متفاوت برای رسیدن به رفاه و ثروت نیست. از این رو نظام نئولیبرالیستی امروز با چالش‌هایی از جمله جنبش مخالفان جهانی شدن روبه‌رو شده است.



منابع

بشیریه، حسین (۱۳۷۸). تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، ج ۲: لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تهران: نشرنی.

توحید فام، محمد (۱۳۸۳). چرخش‌های لیبرالیسم، تهران: انتشارات روزنه.

چامسکی، نوام (۱۳۷۹). بهره‌کشی از مردم نئولیبرالیسم و نظم جانی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر دیگر.

چامسکی، نوام (۱۳۸۲). نئولیبرالیسم و نظم جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: نشر دیگر.

روزنامه کیهان، ش ۱۹۸۲۵، ۸۹/۱۰/۷

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳۹۰

مجله علوم اجتماعی، ش ۵۴ و ۵۳

هاروی، دیوید (۱۳۸۶). تاریخچه مختصر نئولیبرالیسم، ترجمه محمود عبد الله زاده، تهران: نشر اختران.

های، کالین (۱۳۸۵). در آمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشرنی.

وب سایت آفتاب به نشانی www.Aftab.ir

وب سایت انسان شناسی و فرهنگ

وب سایت پژواک اندیشه

وب سایت دیپلمات به نشانی www.diplomatmihanblog.ir

وب سایت ویستا به نشانی www.Vista.ir



Research Article

Analysis of the concept of neoliberalism and its application in international relations

Seyedeh Masoumeh Fahandeh Saadi¹ and Masoud Moradi²

Date of received: 2025/02/03

Date of Accept: 2025/33/10

Abstract

Neoliberalism refers to policies and trends through which the private interests of a relatively small number dominate social life to the extent possible in order to maximize their personal benefits. Neoliberalism, which is fundamentally associated with the policies of Reagan and Thatcher, has been the dominant trend in global political economy in the past two decades, and the moderate political components of much of the traditional left and right have also taken it as their model. Neoliberalism was an attempt to explain the developments in global political economy after the Second World War by emphasizing and focusing on the central role of institutions and organizations in international politics. The founders of neoliberal thought chose political ideals such as human dignity and individual liberation as fundamental principles and core values of civilization. In this article, we aim to analyze neoliberalism in international relations, so we first define neoliberalism and discuss the emergence and origins of neoliberal theory. The main dimensions of neoliberalism, the neoliberal state, and the background of neoliberalism constitute the other axes of this article.

Keywords: neoliberalism, politics, free market, privatization, financial crisis.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Fahandeh Saadi, Seyedeh Masoumeh; Moradi, Masoud (Summer 2025). "Analysis of the concept of neoliberalism and its application in international relations". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 8, Num. 2, S.No. 30, pp. 101 - 126.

¹. PhD in Public Policy, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Shahreza, Iran. Email: s.m.fahandezh2011@gmail.com

². PhD in Iranian History, Department of History, Faculty of Humanities, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: Masoudmoradizakarya@yahoo.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Aftab website at www.Aftab.ir. (in Persian)
- Anthropology and Culture website . (in Persian)
- Bashirieh, Hossein (1999). *History of Political Thought in the Twentieth Century*, Vol. 2: *Liberalism and Conservatism*, Tehran: Nashreni. (in Persian)
- Chomsky, Noam (2000). *Exploitation of the People: Neoliberalism and the Order of Life*, translated by Hassan Mortazavi, Tehran: Nashreen Dagar.
- Chomsky, Noam (2003). *Neoliberalism and the World Order*, translated by Hassan Mortazavi, Tehran: Nashreen Dagar. (in Persian)
- Diplomat website at www.diplomatmihanblog.ir . (in Persian)
- Harvey, David (2007). *A Brief History of Neoliberalism*, translated by Mahmoud Abdollahzadeh, Tehran: Nashreen Dagar.
- Hay, Colin (2006). *A Critical Approach to Political Analysis*, translated by Ahmad Golmohammadi, Tehran: Press.
- Journal of Social Sciences*, Nos. 54 and 53. (in Persian)
- Kayhan Newspaper, No. 19825, 7/10/89. (in Persian)
- Pajhwok Andisheh website . (in Persian)
- Specialized Quarterly of Political Science*, 1390. (in Persian)
- Tohid Fam, Mohammad (2004). *The Turns of Liberalism*, Tehran: Rozena Publications. (in Persian)
- Vista website at www.Vista.ir . (in Persian)



